

احساس ناامنی و ترس از جرم*

□ امیر پاک‌نهاد^۱

چکیده

احساس ترس از جرم پدیده‌ای شایع و یکی از معضلات جوامع نوین است. عواملی از قبیل جنسیت، سن، سابقه بزه‌دیدگی و محیط زندگی فرد در شکل‌گیری و تشدید این پدیده اثر گذارند. ترس از جرم در حد متعادل و متناسب با احتمال بزه‌دیدگی، کاملاً طبیعی است و اگر موجب گردد که شهروندان اقدامات مناسبی برای اجتناب از جرایم انجام دهند، کارکرد حمایتی مهمی خواهد داشت. اما وقتی این احساس بعد افراطی به خود گیرد، آثار فردی و اجتماعی گسترده‌ای چون انفعال و انزوای اجتماعی شهروندان، کاهش اعتماد عمومی و افزایش هزینه‌های اقتصادی در پی خواهد داشت. در این مقاله ضمن بررسی این پدیده و عوامل مؤثر بر آن، به بررسی آثار فردی و اجتماعی آن و راهبردهای کاهش احساس ترس از جرم پرداخته شده است. واژگان کلیدی: ترس از جرم، امنیت، بزه‌دیدگی، رسانه‌ها، آشفته‌گی محیطی.

مقدمه

امنیت یا به تعبیر بهتر احساس امنیت از نیازهای مهم هر فرد در زندگی اجتماعی است. انسان برای زندگی در جامعه و دستیابی به مراتب بالایی رشد، نیازمند امنیت و آرامش خاطر است. حق داشتن امنیت چنان اهمیتی دارد که در کنار حقوق بنیادینی چون حق حیات، جزء نسل اول حقوق بشر محسوب می‌شود (Donnelly, 1992: 25). احساس ناامنی و ترس ممکن است از عوامل متعددی چون بلایای طبیعی، جنگ و نظایر آن پدید آید؛ اما آنچه که در این مقاله مد نظر است، احساس ناامنی حاصل از جرم و احتمال بزه‌دیدگی است.

وقتی صحبت از جرم و پیشگیری از آن می‌شود، غالب مطالعات حقوقی و جرم‌شناختی و حتی برنامه‌های پیشگیرانه بر آثار منفی خود جرم و بزه‌دیدگی افراد در جامعه تمرکز نموده و توجه چندانی به مسئله ترس از جرم نمی‌شود. ممکن است این دیدگاه وجود داشته باشد که چون ترس از جرم یک «احساس» است، پرداختن به آن و تلاش برای کنترل آن ضرورتی ندارد؛ اما باید توجه داشت که همین احساس، رفتار شهروندان، کیفیت زندگی اجتماعی، اقتصاد جامعه و سیاست‌گذاری‌ها را به شکل گسترده‌ای متأثر می‌سازد. در واقع «ترس از جرم»، آثار فردی و اجتماعی وسیعی دارد که حتی در بسیاری موارد از آثار خود جرم وسیع‌تر است؛ زیرا معمولاً جرایم ارتكابی دامنگیر فرد یا افراد محدودی می‌گردند، اما آثار نامریی ترس از آن و احساس ناامنی گریبانگیر افراد زیادی می‌شود. آثار ناامنی، عینی و خارجی بوده و می‌تواند در سطح کلانی دامنگیر شهروندان گردد، به طوری که افراد تلاش می‌کنند با محدود ساختن فعالیت‌های خود، احساس نگرانشان را کاهش دهند. برای مثال ممکن است چنین افرادی در شب از منزل بیرون نروند یا فعالیت‌های روزمره خود را کاهش دهند. بنابراین ترس از جرم می‌تواند آثار اجتماعی دیگری چون کاهش همبستگی اجتماعی، افزایش هزینه‌های امنیتی و مهاجرت را در پی داشته باشد.

سنجش و ارزیابی میزان احساس ناامنی نیز در برخی کشورها مورد توجه است. برای مثال در فرانسه به ابتکار رییس جمهور و به موجب تصویب‌نامه سال ۱۹۷۶، کمیته مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری تشکیل شد و این کمیته در سال ۱۹۷۷

گزارش خود را که مشتمل بر ۱۰۵ راه حل برای کاهش خشونت و بزهکاری و افزایش امنیت بود به رییس جمهور ارائه کرد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷: ش ۲۲؛ نیز: محسنی، ۱۳۷۸).

اما در پژوهش‌هایی که در ایران در خصوص بزه‌دیدگان و بزه‌دیدگی صورت گرفته، به این موضوع مهم چندان پرداخته نشده است. حتی برنامه‌های پیشگیری از جرمی که در ایران پیاده می‌شود نیز تنها پیشگیری از خود جرم را مد نظر قرار داده و به مسئله احساس ترس حاصل از جرم نمی‌پردازند. ممکن است تصور شود که با اجرای برنامه‌های پیشگیری از جرم، دیگر نیازی به اقدامات مستقل برای کاهش احساس ترس از جرم نیست؛ زیرا اجرای این برنامه‌ها با کاهش نرخ بزهکاری، خودبه‌خود ترس از آن را نیز کاهش می‌دهد. اما این دیدگاه به دلایل زیر صحیح به نظر نمی‌رسد:

الف) در بسیاری موارد، میزان ترس از جرم از نرخ واقعی بزه‌دیدگی بیشتر است و در واقع افراد جامعه با نوعی ترس کاذب از جرم مواجهند. از این رو کنترل احساس ترس و ناامنی در جامعه و متعادل ساختن آن ضروری است.

ب) ترس از جرم آثار فردی و اجتماعی فراتر از خود جرم ارتكابی دارد که این امر نیز ضرورت کاهش احساس ترس و ناامنی را توجیه می‌کند.

ج) برنامه‌های پیشگیرانه نیز گاه ترس از جرم را می‌افزایند؛ برای مثال برنامه‌های پیشگیرانه در قالب اجرای علنی مجازات‌ها، طرح مبارزه با اراذل و اوباش، افزایش تعداد گشت‌های پلیس و...، گاه تصویری نظامی - امنیتی از جامعه ارائه داده و احساس ناامنی را در بیننده تقویت می‌کند. بنابراین لازم است که در برنامه‌های پیشگیری از جرم نیز مقوله کاهش احساس ترس و ناامنی گنجانده شود و این نگرش سنتی که اجرای این برنامه‌ها لزوماً احساس امنیت را برای شهروندان در پی دارد، کنار گذاشته شود.

ترس از جرم

مفهوم ترس از جرم

ترس یک فرایند شناختی و یا رفتاری نیست، بلکه حالت عاطفی پیچیده و نیرومندی

است که در نتیجه احساس خطر در فرد شکل می‌گیرد. ترس از جرم نیز نوعی اضطراب منطقی یا غیر منطقی است که در نتیجه این استنباط که فرد در معرض خطر بزه‌دیدگی است، پدید می‌آید (Warr & Mark, 2000: 453). ترس یک واکنش طبیعی و ضروری محسوب می‌شود؛ چون انسان را در برابر خطرهای هوشیار نگه داشته و موجب تحرک وی و اقدام برای مقابله با خطرهای و مشکلات می‌شود؛ برای مثال ترس از جرم اگر در حد منطقی وجود داشته باشد، موجب توسل فرد به راهکارهای مقابله با جرم و پیشگیری از آن می‌شود و نیز فقدان ترس، انسان را در برابر خطر آسیب‌پذیر و ناایمن می‌سازد. ترس زمانی جنبه آسیب‌شناختی پیدا می‌کند که به شکل افراطی و غیر منطقی وجود داشته باشد و موجب از بین رفتن اعتماد به نفس، درماندگی انسان و منفعل شدن وی و یا در مقابل موجب شکل‌گیری واکنش‌های کنترل‌نشده و هیجانی گردد.

ترس از جرم جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی مدرن امروزی است. تحولات اجتماعی در فرهنگ و سنت و توسعه فناوری منجر به پیدایش شکل نوینی از محیط اجتماعی شده که گویی در آن همه چیز در سایه خطرپذیری معنا و مفهوم می‌یابد. اولریش بک چنین جامعه‌ای را جامعه ریسک‌مدار می‌نامد (ر.ک: پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۵۰ به بعد). طبعاً در این جامعه خطر وقوع جرم نیز همانند سایر خطرهای جزئی جدانشدنی از زندگی روزمره انسانهاست. این امر به نوبه خود موجب می‌گردد ترس از جرم مسئله‌ای اجتناب‌ناپذیر در این جوامع باشد (Garland, 1996: 451).

ترس از جرم مبتنی بر دو عامل «نگرش فرد از میزان احتمال وقوع جرم» و «نگرش فرد در مورد شدت جرم» است. بنابراین جرایمی که تصور می‌شود بیشترین شدت و بیشترین احتمال وقوع را دارند، بیشترین احساس ترس و ناامنی را ایجاد می‌کنند. نکته مهم آن است که در برآورد میزان وقوع جرم، میزان تحقق واقعی جرایم معیار نمی‌باشد، بلکه معیار تصور عمومی از میزان وقوع آنهاست؛ برای مثال اگرچه به طور معمول میزان وقوع جرایم آپارتمانی^۱ بیشتر از جرایم

۱. اصطلاح جرایم آپارتمانی (Suite Crimes) بر خلاف ظاهرش مبین جرایم رخ داده در آپارتمان نیست، بلکه اشاره به آن دسته از جرایمی دارد که رؤیت‌پذیری پایینی دارند؛ مانند اختلاس، ارتشا، تخلفات مالیاتی.

خیابانی^۱ است، اما چون جرایم خیابانی رؤیت‌پذیری بیشتری دارند، مردم میزان آن‌ها را بیشتر در نظر می‌گیرند و در نتیجه این جرایم ترس عمومی بیشتری ایجاد می‌کنند. یکی از عوامل مؤثر بر تلقی افراد از شدت جرم، کیفیت آثار جرم است. جرایمی که آثار عینی‌تر و مستقیم‌تری بر افراد می‌گذارند، شدیدتر محسوب می‌گردند. در واقع در سنجش میزان شدت جرایم نیز شدت و ضعف واقعی آن‌ها مدنظر نیست، بلکه معیار، تصور عمومی از شدت آن‌هاست؛ برای مثال معمولاً مردم نسبت به جرایم علیه اشخاص احساس ترس بیشتری دارند؛ به دلیل اینکه اثر آن‌ها شخصی، مستقیم و عینی است. اما جرایم بدون بزه‌دیده و اصطلاحاً جرایم یقه‌سفیدی چون اثر غیر مستقیم و غیر عینی دارند، ترس چندانی ایجاد نمی‌کنند. چنانچه ما آثار یک کیف‌زنی ساده را خیلی بیشتر از یک اختلاس چند میلیاردی لمس و درک می‌نماییم.

از این لحاظ می‌توان جرایم را به دو دسته جرایم دلهره‌آور و جرایم ملایم تقسیم کرد. جرایم دلهره‌آور با توجه به نوع و کیفیت ارتکاب یا اثراتشان بر بزه‌دیدگان، بیشترین ترس را ایجاد می‌نمایند. این جرایم معمولاً آثار عینی و مستقیم با رؤیت‌پذیری بالا دارند. جرایم خیابانی، جرایم خشونت‌آمیز چون قتل، ضرب و جرح، تجاوز جنسی، آدم‌ربایی و حتی جرایمی چون افترا و افشای سر، از این نوع جرایم محسوب می‌شوند. در مقابل، جرایم ملایم علی‌رغم آنکه معمولاً آثار وخیم‌تری به بار می‌آورند، به دلیل اینکه اثر آن‌ها بر شهروندان غیر عینی و غیر مستقیم است و رؤیت‌پذیری کمتری هم دارند، ترس کمتری ایجاد می‌کنند. این جرایم معمولاً فاقد بزه‌دیده مستقیم هستند. جرایمی چون اختلاس، تخلفات گمرکی و مالیاتی در این دسته قرار می‌گیرند. یکی از وظایف رسانه‌ها در جهت اطلاع‌رسانی، آشنا کردن شهروندان با این دسته از جرایم و آثار اجتماعی آن‌هاست. به گونه‌ای که حساسیت عمومی نسبت به آن‌ها زیادتر شده و از این طریق راه برای افزایش نظارت و کنترل رفتارهای طبقه فرادست باز شود.

ارتباط جرایم با عنصر ترس را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

(۱) در غالب جرایم هدف اصلی مرتکب ایجاد ترس و ناامنی نیست، بلکه این

۱. جرایم خیابانی (Street Crimes) اشاره به جرایمی چون قتل، کیف‌قاپی، ضرب و جرح و نظایر آن دارد که رؤیت‌پذیری بالایی دارند.

وضعیت به صورت تبعی و فرعی از رفتار مجرمانه ناشی می‌گردد؛ برای مثال در جرایمی چون کلاهبرداری و جیب‌بری هدف اصلی مرتکب تحصیل مال است، اما وقوع چنین رفتارهایی در جامعه به صورت تبعی باعث ایجاد ترس و احساس ناامنی می‌شود.

۲) در گروه دوم از جرایم نیز هدف اصلی مرتکب ایجاد ترس و ناامنی نیست، اما مرتکب در حین ارتکاب جرم برای کاهش مقاومت بزه‌دیده و تسهیل ارتکاب جرم از روش‌هایی چون تهدید و ارباب بزه‌دیده استفاده می‌کند؛ مانند زمانی که فرد متجاوز و یا سارق با اسلحه بزه‌دیده را مرعوب می‌سازد.

۳) در برخی از جرایم مانند تظاهر و قدرت‌نمایی با اسلحه و یا جرایم تروریستی، هدف اصلی مرتکبان ایجاد ترس و احساس ناامنی در سطح جامعه است؛ برای مثال در جرایم تروریستی، مرتکبان تلاش دارند با حمله به تعداد اندکی از قربانیان و ایجاد ترس و وحشت همگانی، بر گروه زیادی از شهروندان تأثیر گذارند. حتی گاه قانون‌گذار شرط تحقق برخی جرایم را شکل‌گیری ترس و وحشت عمومی در جامعه دانسته است؛ برای مثال بر اساس ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی، محارب کسی است که برای ایجاد رعب و هراس دست به اسلحه ببرد و بنا بر تبصره ۱ همین ماده، کسی که بر روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.

معمولاً بین احتمال واقعی بزه‌دیدگی و برآوردی که از ناحیه هر یک از شهروندان صورت می‌گیرد تطابق وجود ندارد و غالباً مردم احتمال بزه‌دیدگی خود را بیشتر از واقع تخمین می‌زنند.^۱ نتیجه این امر افزایش احساس ناامنی است. بنابراین اگرچه در برنامه‌های پیشگیری از جرم از آمارهای جنایی رسمی و یا آمارهای غیر رسمی که از طریق تخمین رقم سیاه بزهکاری به دست می‌آید، استفاده می‌شود، اما این آمارها در تشریح و توصیف میزان احساس ناامنی اعتبار چندانی ندارند. در اینجا «تصور» افراد از میزان احتمال بزه‌دیدگی‌شان نقش کلیدی دارد و ضروری است که خود «احساس ناامنی» محاسبه گردد.

۱. میزان جرایمی که در استان‌های دیگر کشور اتفاق می‌افتد بیشتر از خوزستان است، با این وجود احساس ناامنی در خوزستان بیشتر از دیگر استان‌هاست و علت این موضوع مشخص نیست (خبرگزاری ایسنا، ۹۱/۴/۱۸: به نقل از معاون رئیس کل دادگستری خوزستان).

فاصله میان ترس از جرم و احتمال واقعی بزه‌دیدگی در برخی جوامع اندک و ناچیز و در برخی دیگر زیاد و افراطی است. اگر در جامعه‌ای نرخ جرم پایین اما ترس از آن زیاد باشد، جامعه دچار نوعی ترس افراطی است و این امر عواقب زیان‌باری به جا گذاشته و نیازمند اقدامات مداخله‌کننده است. اما اگر در جامعه‌ای در کنار ترس زیاد از جرم، احتمال بزهکاری هم زیاد باشد، این میزان ترس منطقی بوده و در صورتی که موجب گردد شهروندان اقدامات مناسبی برای اجتناب از جرایم انجام دهند، کارکرد حمایتی مهمی خواهد داشت. در این وضعیت هرگونه مداخله جهت کاهش میزان ترس از جرم، موجب آسیب‌پذیری افراد در برابر بزهکاری شده و بهتر است به جای تلاش برای کاهش ترس از جرم و ایمن‌نشان دادن جامعه، ابتدا بر برنامه‌های پیشگیرانه تمرکز شود تا میزان بزهکاری کاهش یابد و آنگاه اگر ترس از جرم کاهش نیافت، اقداماتی جهت تقلیل آن صورت پذیرد. از این رو سنجش میزان ترس از جرم اهمیت زیادی در برنامه‌ریزی‌های دستگاه عدالت کیفری و جهت‌گیری سیاست‌گذاری تقنینی، قضایی و اجرایی خواهد داشت.

ترس از جرم بر نگرش ما نسبت به جرم و نحوه رفتار با مرتکبان آن مؤثر است. حتی این پدیده بر برنامه‌ها و سیاست‌های دستگاه عدالت کیفری نیز اثرگذار است (Lee, 2007: 107). سیاستمداران به خوبی به اهمیت و قدرت اثرگذاری ترس از جرم واقف بوده و از آن در پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند. دولتمردان در جهت اعمال سیاست‌های خود ترس از جرم را مدیریت و هدایت می‌کنند. گاه میزان ارتکاب جرایمی چون اختلاس، ارتشا، تخلفات گمرکی و مالیاتی - علی‌رغم نرخ بالای ارتکابشان - کم جلوه داده می‌شود تا دستان دولتمردان پاک و جامعه از این نظر ایمن جلوه داده شود. این رویکرد موجب انحراف افکار عمومی از جرایم یقه‌سفیدی به سمت جرایم خیابانی می‌شود. از طرف دیگر گاه برخی از جرایم را به شکل افراطی بزرگ‌نشان داده و ترس از آن‌ها را افزایش می‌دهند تا این امر موجب توسل به برخوردهای سرکوبگر با مرتکبان این جرایم شود. همچنین وجود ترس افراطی از جرم، خصوصاً جرایم امنیتی چون ترور، بمب‌گذاری و... به خوبی توجیه‌کننده نیاز به وجود حکومتی اقتدارگرا و نظامی است.

ترس از جرم نقش مهمی در سوق دادن افکار عمومی به سمت رویکردهای سرکوب‌گرایانه و افراطی نسبت به جرم دارد و رسانه‌ها نیز غالباً در این راستا اثر گذارند. در واقع ترس از جرم تقاضای افراد برای کیفر سنگین مرتکبان را بالا می‌برد. آن‌ها چنین می‌پندارند که مجازات سنگین می‌تواند عامل مهمی جهت پیشگیری و حذف پدیده جنایی باشد (نیکوکار و همت‌پور، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۸). اصولاً برنامه‌های پیشگیری از جرم مؤثر و کارآمد، علی‌رغم کارایی، بی‌سروصدا هستند. این گونه برنامه‌ها چون به ظاهر بر عناصر معمولی و غیر هیجانی چون طراحی محیطی و مداخلات اجتماعی تمرکز می‌کنند، برای رسانه‌ها جذابیت چندانی ندارند (Lab, 2020: 696). رسانه‌ها تلاش می‌کنند راهکارهای عامه‌پسند و به ظاهر کارآمدتر مانند برخورد های سرکوب‌گرایانه و مجازات‌های شدیدتر را به عنوان راه حل کنترل و مدیریت بزهکاری نشان دهند. بنابراین ترس از جرم نقش مهمی در سیاست‌های کیفری جدید ایفا می‌کند. سیاست‌های کیفری پوپولیستی (عوام‌گرایانه) چون سیاست تسامح صفر، قوانین سه ضربه‌ای و رویکرد مدیریت ریسک جرم، در پرخطر و غیر قابل اصلاح نشان دادن بخشی از جامعه و در نتیجه توجیه اعمال واکنش‌های ناتوان‌ساز در حذف آن‌ها، از ترس عمومی نسبت به این گروه استفاده شایانی می‌نمایند.

آثار ترس از جرم

آثار فردی

ترس از جرم می‌تواند موجب افزایش استرس افراد شود که فی‌نفسه به عنوان یکی از معضلات روحی - روانی جوامع امروزی مطرح است. علاوه بر آن، استرس بر وضعیت جسمانی افراد نیز اثرگذار است. این مسائل در افرادی که سابقه بزه‌دیدگی داشته و در واقع از بزه‌دیدگی مکرر می‌ترسند، شدیدتر است. گاه بزه‌دیدگان، اختلال استرس پس از واقعه^۱ را تجربه می‌کنند که علایمی چون تحریک‌پذیری، اختلال خواب، تپش قلب، مشکلات تنفسی و... دارد (نیکوکار و همت‌پور، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۴). بر حسب وضعیت

1. Post traumatic stress disorder.

روحي - رواني افراد، ترس از جرم آثار متفاوتي در آنها به جا مي گذارد كه گاه به صورت واكنش منفعلانه و تحليل برنده و گاه واكنش تهاجمي و فعالانه است.

رويکرد منفعل

بي حسي و ناتواني در برابر احساس عدم امنيت بيشتر در افرادي ديده مي شود كه يا پير و ناتوان هستند و يا از نظر رواني ترسو قلمداد مي شوند. اين افراد در برابر احساس ترس منزوي و مغموم مي شوند و توانايي آنان تحليل مي رود. ترس در آنان كم كم جنبه وسوسه هاي خطرناك به خود گرفته و آنها را بيشتر به انزوا سوق مي دهد (محسني، ۱۳۷۸: ۴۷). اين افراد ممكن است احساس پريشاني، سردرگمي و اضطراب داشته باشند. ممكن است شبها كابوس ببينند يا غذا خوردن و خوابيدن براي آنها دشوار باشد. فعاليت و عملکرد برخي از آنان در محيط هاي اجتماعي چون محيط كار يا مدرسه با مشكل مواجه مي شود. ممكن است در اعتماد كردن به ديگران حتي دوستان و نزديكان خود با مشكل مواجه شوند. اين افراد بايد تشويق شوند به اينكه براي بهبود آثار آسيب تلاش نمايند.

توسل به رفتارهاي مجرمانه

يكي ديگر از آثار فردي ترس از جرم، احتمال روي آوردن فرد به واكنش هاي تهاجمي، دفاع شخصي و اقدامات پيشگيرانه است. بعضي از افراد در برابر افزايش خشونت و احساس ناامني به قوه شخصي خويش متوسل مي شوند. ميل به فراگيري ورزش هاي رزمي در برخي، براي محافظت از خود به ويژه در شهرهاي بزرگ، در اين راستاست. اين گونه اقدامات تا زماني كه جنبه مجرمانه نداشته باشد، مشكل ساز نيست، اما گاه ترس افراطي از جرم موجب توسل فرد به اقدامات حمايتي و پيشگيرانه داراي ماهيت مجرمانه و خشونت آميز چون خريد اسلحه، شنود غير مجاز مكالمات ديگران و يا حتي پيش دستي در ارتكاب جرم مي گردد.

از آنجا كه توان افراد در كنترل خشم يكسان نيست، گاه اين افراد در حالت هاي هيجاني از سلاح خود استفاده کرده و موجبات نقص عضو، جرح و مرگ ديگران را فراهم مي آورند و در واقع خود گامي به سوي افزايش خشونت برمي دارند. برخي

مواقع مشاهده می‌شود که همسایگان و افراد محل به صورت هماهنگ در صدد مقابله با مجرمان هستند و از طرفی نیز تهیه سلاح برای این افراد و تشجیع آنان از جمله اقداماتی است که خشونت را افزایش خواهد داد.

آثار اجتماعی

ترس از جرم و احساس ناامنی در کنار آثار فردی، آثار اجتماعی نیز دارد که وسیع‌تر و گسترده‌تر بوده و زندگی شهروندان را به شدت متأثر می‌سازد. در ذیل به بررسی مهم‌ترین این موارد می‌پردازیم.

کاهش فعالیت‌های اجتماعی

ترس افراطی از جرم و احساس ناامنی، فعالیت‌های اجتماعی شهروندان را در سطح وسیعی کاهش می‌دهد. محدودیت‌هایی که افراد در خصوص ساعات رفت و آمد روزمره خود به عمل می‌آورند، خودداری از رفت و آمد به محیط‌ها و مکان‌های خاص و اجتناب از معاشرت با افراد ناآشنا، نمونه‌هایی از این امر می‌باشد. کاهش فعالیت‌های اجتماعی، تحرک اجتماعی شهروندان را تقلیل داده و کیفیت زندگی اجتماعی را تنزیل می‌دهد.

کاهش اعتماد عمومی

ترس از جرم، در کاهش اعتماد افراد نسبت به یکدیگر و در نتیجه کاهش همبستگی‌های اجتماعی نیز مؤثر است. جرایمی نظیر خیانت در امانت و برخی از انواع کلاهبرداری، سرقت و تجاوز جنسی که با سوءاستفاده از اعتماد بزه‌دیدگان صورت می‌پذیرند، تأثیر بیشتری در این امر دارند. برای مثال در سال‌های اخیر مکرراً دیده شده است که افرادی در کنار جاده خود را بیمار معرفی کرده و پس از توقف راننده انسان‌دوست به وی حمله کرده و خودروی وی را سرقت نموده‌اند یا افرادی که خود را نیازمند معرفی کرده و با ورود به منزل صاحب‌خانه و بستن دست و پای وی اموالش را برده‌اند. ترس از چنین جرایمی ضمن کاهش اعتماد عمومی، احسان و کمک به افراد نیازمند را نیز کاهش می‌دهد.

شکل گیری جامعه امنیتی

احساس ناامنی می تواند موجب توسل افراطی شهروندان و دولتمردان به ابزارهای فنی پیشگیری از جرم نظیر دوربین های مداربسته، انواع دزدگیرها و نظایر آن شود. افراط در استفاده از این ابزارها علاوه بر آنکه می تواند حریم خصوصی افراد را مخدوش سازد، جلوه ای امنیتی و نظامی از جامعه ارائه کرده که خود تلقین کننده احساس ناامنی و ترس در بیننده است. در بستر چنین فضایی حقوق و آزادی های فردی و خلوت افراد، خواسته یا ناخواسته نقض گردیده و اقدامات نظارتی جامعه را به تدریج به دژی تبدیل می کند که اعضا و مکان های آن همواره با چشم های حقیقی و مجازی زیر نظارت مستمر قرار دارند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸).

آثار اقتصادی

احساس ترس و ناامنی در جامعه بر فعالیت های اقتصادی شهروندان نیز مؤثر بوده و قدرت فعالیت آن ها را کاهش می دهد. اجتناب از اشتغال در محیط های خاص یا پذیرش برخی مشاغل و نیز تعطیل کردن زود هنگام مغازه ها در محیط هایی که ناامن محسوب می شوند و نیز مراجعه کمتر شهروندان به آن ها، از این جمله است. در مواردی که احساس ناامنی در سطح وسیع تری وجود داشته باشد، پدیده مهاجرت نیروی کار و سرمایه های اقتصادی و نخبگان کشور و رکود صنعت گردشگری شکل می گیرد که عواقب اقتصادی - اجتماعی آن بلندمدت و خطرناک است. هزینه های گزافی را که دولت و شهروندان در راستای پیشگیری وضعی متحمل می شوند (نظیر هزینه های نصب دزدگیر، وسایل دفاع شخصی و دوربین های مداربسته) نیز باید به این مجموعه افزود.

عوامل مؤثر بر احساس ناامنی

احساس ناامنی و ترس از جرم در بین همه شهروندان یکسان نیست. عوامل مختلفی چون جنسیت، سن، نژاد، محیط و... بر این مسئله اثر گذارند.

جنسیت

اگرچه یافته هایی که درباره ارتباط میان احساس ناامنی و جنسیت مطرح شده اند،

متعارضند، درباره وجود رابطه معنادار میان این دو اجماع وجود دارد. پژوهش‌ها حاکی از آن است که زنان بیشتر از مردان از وقوع جرم می‌ترسند، این در حالی است که در مجموع احتمال بزه‌دیدگی مردان بیشتر است (Lee, 2007: 116). این احساس ترس و ناامنی، در عملکرد روزانه و کارکرد اجتماعی زنان مؤثر است و بیشتر از مردان به هشدارهایی که در مورد جرم داده می‌شود توجه می‌کنند. مثلاً چون زنان از تنها ماندن در منزل می‌ترسند، اقدامات ایمنی بیشتری جهت جلوگیری از ورود غریبه‌ها به عمل می‌آورند. همچنین آن‌ها در مقایسه با مردان فعالیت‌های اجتماعی خود را محدودتر می‌کنند (Sanderson: 6). نکته مهم دیگر آن است که زنان بیش از هر چیز از تهاجمات افراد غریبه می‌ترسند، در حالی که ثابت شده افراد آشنا بیشترین تهاجمات را علیه زنان به عمل می‌آورند (Lab, 2010: 711).

البته تفاوت ترس زنان و مردان در همه جرایم به یک اندازه نیست. معمولاً این تفاوت در جرایم علیه اشخاص بیشتر است؛ چون در این جرایم احتمال تماس مستقیم با مجرم بیشتر است. برای زنان جرایمی که مستلزم تماس فیزیکی و جسمانی است، می‌تواند تبدیل به یک تهاجم جنسی هم بشود. از این رو برخی از محققان معتقدند که ترس زیاد زنان از جرایم غیر جنسی علیه اشخاص، نشئت گرفته از ترس آن‌ها از جرایم جنسی است (Ferraro, 1995: 102).

افزایش احساس ترس در زنان می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد:

۱) به دلیل وضعیت جسمانی، زنان آسیب‌پذیری بیشتری در مقابل جرایم داشته و در واقع قدرت کمتری در دفاع از خود دارند. این مسئله احساس ترس و ناامنی آن‌ها را افزایش می‌دهد.

۲) هدف اصلی برخی از جرایم خشونت‌آمیز مهم چون تجاوز جنسی و خشونت خانوادگی زنان هستند و طبعاً این جرایم ترس و وحشت زیادی در آن‌ها ایجاد می‌کند.

۳) معمولاً زنان به دلیل تصورات جنسیتی سنتی اعتماد به نفس یا احساس استقلال کمتری دارند و به همین دلیل ممکن است احساس کنند که در مقابل جرم آسیب‌پذیرترند (Sanderson: 6). در واقع «زنان در فرایند جامعه‌پذیری خویش این ترس را فرا می‌گیرند. زنان می‌آموزند که اگر شب تنها از خانه خارج شوند، احتمال

حمله به آن‌ها وجود دارد. والدین، دوستان و رسانه‌های گروهی همه و همه در خدمت تقویت و نهادینه ساختن این ترس هستند» (سیدزاده ثانی، ۱۳۸۸: ۳۴۹).

۴) به دلیل تفاوت فرهنگی در نقش‌های جنسیتی، احتمال اینکه مردان ترس خود را از جرم کتمان کرده و یا کمتر از واقع جلوه دهند، بیشتر است. بنابراین مقداری از تفاوت میزان ترس زنان و مردان در آمار، ناشی از این واقعیت است (Sutton & Farrall, 2005: 221).

۵) برچسب‌هایی که زنان در صورت بزه‌دیدگی با آن مواجه می‌شوند، معمولاً بیشتر از مردان است. شکل‌گیری بسیاری از جرایم جنسی علیه زنان، به قصور بزه‌دیدگان در ممانعت از ارتکاب جرم و حتی گاه رفتارهای تحریک‌آمیز آنان منتسب شده و از این طریق زنان بزه‌دیده مورد سرزنش اجتماعی قرار گرفته و از ناحیه جامعه انگ و برچسب می‌خورند. این مسئله ترس آنان را از جرایم احتمالی تشدید می‌کند.

۶) مسئولیت نگهداری و حفاظت از فرزندان، زنان را مستعد ترس از جرم می‌سازد. ۷) طراحی محیطی شهرها نیز در افزایش ترس زنان مؤثر است. در حال حاضر محیط‌های شهری به شکلی سازمان‌دهی شده‌اند که از نظر امنیت جاذبه‌ای برای زنان ندارند و آن‌ها هنگام رفت و آمد و فعالیت در سطح شهر احساس ناامنی و ترس دارند. ایجاد بوستان‌های ویژه بانوان، به کارگیری رانندگان تاکسی زن، استفاده بیشتر از فروشندگان زن، به کارگیری مأموران پلیس زن جهت دستگیری و بازجویی زنان، از جمله اقداماتی است که تا حدود زیادی اضطراب و ترس زنان را در محیط‌های شهری کاهش می‌دهد.

سن

بر اساس آمار، احتمال بزه‌دیدگی افراد مسن بسیار کمتر از سایر گروه‌های سنی است. با وجود این میزان ترس آن‌ها از جرم گاه به اندازه سایر گروه‌ها و حتی در بسیاری موارد بیشتر است (Bachman, 1992: 9). عوامل متعددی در این افزایش ترس مؤثرند: نخست؛ آسیب‌پذیری بیشتر این گروه سنی در اثر کهولت سن نقشی مهم در افزایش احساس ناامنی دارد.

دوم؛ انزوای اجتماعی؛ پس از بازنشستگی شغلی، تعاملات و مراودات اجتماعی افراد مسن کاهش پیدا کرده و فرد تا حدودی از جامعه منزوی می‌شود. همچنین افزایش سن معمولاً همراه با از دست دادن همسر و مستقل شدن فرزندان است؛ در نتیجه علاوه بر کاهش تعاملات اجتماعی، فرد تنها نیز می‌شود. این دو عامل نقش بسیار مهمی در افزایش ترس از جرم دارد.

سوم؛ محافظه کاری؛ بنابراین از نظر روحی - روانی هم افراد مسن در قبال مسائل اجتماعی محتاط‌تر و محافظه کارتر می‌شوند.

چهارم؛ تحولات اجتماعی؛ معمولاً نسل‌های قدیمی نمی‌توانند همگام با تحولات اجتماعی و فناوری‌های نوین حرکت کنند؛ برای مثال درصد ناچیزی از افراد مسن توانایی کار با اینترنت، انجام پرداخت‌های الکترونیکی، بانکداری الکترونیک و نظایر آن دارند. این ناتوانی علاوه بر اینکه ذاتاً اضطراب‌زاست، موجب افزایش ترس فرد از جرایم مبتنی بر فناوری خصوصاً کلاهبرداری و سرقت رایانه‌ای می‌گردد.

سابقه بزه‌دیدگی

یکی از عواملی که نقشی مهم در افزایش احساس ناامنی و ترس از جرم دارد، سابقه بزه‌دیدگی است (Ranzijin, 2002: 92-97). ضرب‌المثل زیبای «مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد»، به خوبی مؤید این امر است. بزه‌دیدگی باعث می‌شود اعتماد به نفس بزه‌دیده کاهش پیدا کند و او خود را در برابر جرایم آتی آسیب‌پذیرتر از گذشته ببیند. سرزنش‌های اجتماعی نیز که گاه متوجه بزه‌دیده شده و او را در ارتکاب جرم مقصر می‌شناسد، نقش عمده‌ای در افزایش ترس وی از جرایم آتی دارد. گاه بزه‌دیده در مراجعه به دستگاه قضایی و سایر نهادهای اجتماعی با احساس سرخوردگی و تنهایی مواجه می‌شود که این نیز به نوبه خود ترس وی را از جرایم آتی افزایش می‌دهد. حمایت‌های اجتماعی و مداخلات روانی نقش به‌سزایی در کاهش آثار بزه‌دیدگی و در نتیجه تقلیل ترس بزه‌دیده خواهند داشت.

غالب مطالعاتی که به بررسی ارتباط میان نوع بزه‌دیدگی و ترس از جرایم پرداخته‌اند، صرفاً رابطه میان سابقه بزه‌دیدگی و ترس کلی بزه‌دیدگان را بررسی

کرده‌اند؛ اما ضروری است که ارتباط میان انواع بزه‌دیدگی و ترس از هر دسته از جرایم بررسی شود (Grabosky, 1995: 10). مثلاً کسانی که بزه‌دیده مزاحمت تلفنی یا سرقت از منزل شده‌اند، ممکن است از تنها ماندن در منزل ترس زیادی داشته و در محل‌های عمومی احساس آرامش بیشتری کنند، اما کسانی که در خیابان مورد ضرب و جرح یا کیف‌زنی قرار گرفته‌اند، در خانه احساس آرامش بیشتری دارند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: سیدزاده ثانی، ۱۳۸۸).

محیط اجتماعی و طبیعی

محیط اجتماعی نیز در میزان احساس ناامنی ناشی از جرم مؤثر است. مثلاً کسانی که در محیط‌های روستایی زندگی می‌کنند، نسبت به شهرنشین‌ها احساس ترس کمتری دارند (Yarwood, 2000: 403). هر قدر پیوندهای اجتماعی موجود در روابط قوی‌تر باشد و افراد همبستگی بیشتری با هم داشته باشند، حمایت‌های اجتماعی زیادتر و ترس از جرم کمتر است.^۱

در محیط‌هایی که جمعیت سیال‌تر و ثبات جمعیتی کمتر است، چون شناخت مردم از هم و همبستگی آن‌ها با یکدیگر کمتر است، ترس از جرم بیشتر است. مراد و ارتباط روزانه با افراد غریبه و ناآشنا خود احساس ناامنی و ترس را به همراه می‌آورد. همچنین در جوامعی که تغییرات سریع جمعیتی و اقتصادی وجود دارد، مردم ترس از جرم را بیشتر تجربه خواهند نمود، اگرچه ممکن است هیچ افزایشی در فعالیت‌های جنایی آن منطقه صورت نگرفته باشد (Grabosky, 1995: 3).

آشفته‌گی‌های محیطی^۲ اعم از آشفته‌گی‌های فیزیکی و اجتماعی نیز نقشی مهم در احساس ترس دارند. آشفته‌گی‌های فیزیکی بی‌نظمی‌هایی است که در محیط فیزیکی وجود دارد؛ نظیر ساختمان‌های مخروبه و رهاشده، محیط‌های تاریک، تجمع زباله و دیوارنوشته‌ها. آشفته‌گی‌های اجتماعی بی‌نظمی‌های موجود در محیط اجتماعی است؛ نظیر وجود افراد ولگرد، معتاد، کارتن‌خواب، مزاحمان خیابانی و متکدیان در

۱. در زمینه اصلاح ساختار شهری و شهرسازی توصیه‌های شماره ۱۱ تا ۲۸ کمیته فرانسوی مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری را ببینید.

2. Incivilities.

خیابان‌ها و پارک‌ها. وجود آشفته‌گی فیزیکی و اجتماعی در یک محیط، این احساس را ایجاد می‌کند که آن محیط به حال خود رها شده و یا اینکه غیر قابل کنترل است و این خود بر برآورد شهروندان از احتمال بزه‌دیدگی‌شان اثر گذاشته و ترس از جرم را در آن‌ها افزایش می‌دهد.

اهمیت نقش آشفته‌گی‌های محیطی از این لحاظ است که شهروندان بیشتر از خود جرم با این آشفته‌گی‌ها مواجهند. مثلاً ممکن است یک فرد هیچ‌گاه در طول زندگی‌اش بزه‌دیده‌ی جرایم خیابانی چون کیف‌زنی و اخاذی قرار نگیرد، اما به صورت روزانه با آشفته‌گی‌های محیطی روبه‌رو خواهد بود.

ایجاد و توسعه‌ی باشگاه‌های ورزشی، استخرها، پیست اتوموبیل‌رانی و موتورسواری و نظایر آن، محیط‌هایی مناسب جهت تخلیه‌ی انرژی جوانان پدید آورده و باعث کاهش تجمع یا پرسه زدن آنان در کوچه و خیابان و رانندگی پرمخاطره‌ی آن‌ها در محیط شهری می‌شود. از طرف دیگر ایجاد و توسعه‌ی مراکز نگهداری افراد بی‌خانمان، بیماران روانی و معتادان نیز با حذف آن‌ها از محیط‌های اجتماعی، در ایجاد احساس امنیت در شهروندان مؤثر است.

رسانه‌ها

مردم اطلاعات خود را در مورد جرایم از منابع مختلفی چون خویشاوندان، دوستان، همسایگان و همکاران به دست می‌آورند. اما رسانه‌ها بیشترین نقش را در اطلاع‌رسانی دارند. امروزه قسمت عمده‌ای از صفحات روزنامه‌ها، وبگاه‌های اینترنتی و اخبار رادیو و تلویزیون را خبرهای جنایی پر می‌کند. حوادثی که اغلب بزرگ‌نمایی می‌شوند و حتی گاه خیال‌پردازی و داستان‌سرایی بیش نیستند. در واقع بسیاری از صفحات حوادث روزنامه‌ها مملو از داستان‌های جنایی است که با رنگ و لعاب قتل و تجاوز به عنف آغشته شده است؛ چیزی که هر انسانی را مجذوب خود می‌کند.

در حال حاضر رسانه‌ها از سه بعد در خصوص مسائل جنایی متهمند: عدم مسئولیت، ساختن اخبار تصنعی و ایجاد و تحمیل وحشت روانی (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۰: ۱۹۲). رسانه‌ها در راستای جذب مخاطب و فروش بیشتر، تمایل به

گزارش خبرهای جنجالی دارند. یکی از دلایلی که این جرایم ارزش خبری می‌یابند این است که از یک طرف وقوع آن‌ها در مقایسه با جرایم عادی چون توهین، صدور چک بلامحل و... نادرتر است و از طرف دیگر مردم ترس و وحشت بیشتری از آن‌ها دارند. تمایل رسانه‌ها به انعکاس «جرایم نادر خشونت‌آمیز» موجب می‌شود مردم این جرایم را بیشتر از میزان واقعیشان احساس کنند. همچنین گاه رسانه‌ها به جای تمرکز بر نوع ویژه‌ای از جرایم، بر بزه‌دیدگان خاصی نظیر افراد مسن تمرکز کرده و از این طریق ترس از جرم را در آن‌ها افزایش می‌دهند.

انتشار پیوسته و غیرکارشناسانه اخبار جنایی در رسانه‌ها، موجب ایجاد ناامنی روانی در سطح فردی و اجتماعی می‌گردد. در سطح فردی انتشار مکرر این اخبار، این احساس را در مخاطب ایجاد می‌نماید که در جامعه‌ای پر آشوب و کنترل‌نشده زندگی می‌کند و نمی‌تواند اعتماد و تکیه چندانی به نهادهای اجتماعی در کنترل جرم و پیشگیری از آن داشته باشد. به تدریج با انتقال این حالات روانی به حیات اجتماعی، نوعی احساس ناامنی اجتماعی در سطح کلان‌گریبانگیر جامعه می‌گردد. البته برخی عوامل شخصی نیز در میزان تأثیرپذیری فرد از رسانه‌ها مؤثر است. مثلاً مشخص شده است کسانی که از قبل ترس بیشتری دارند، خبرهای جنایی را با توجه بیشتری دنبال می‌کنند (Sparks, 1992: 135). همچنین از نظر شخصیتی، برخی افراد در سنجش احتمال وقوع جرم، بیشتر بر تجارب شخصی زندگی روزمره خود تکیه کرده و از این لحاظ نفوذپذیری کمتری نسبت به رسانه‌ها دارند و احساس می‌کنند جنایتهایی که روزانه در رسانه‌ها منعکس می‌شود، در زندگی آن‌ها جایگاهی ندارد؛ اما برخی دیگر تصویر رسانه‌ای جرم را مهم‌تر از تجربه شخصی خود می‌دانند (Ditton, 2004: 608).

البته مسائل مطرح شده به معنای کارکرد ذاتاً منفی رسانه‌ها در مسائل جنایی نیست. بدیهی است که رسانه‌ها در راستای اجرای رسالت خود، باید وقایع جنایی را نیز اطلاع‌رسانی نمایند، نه اینکه با حذف اخبار جنایی، جامعه را کاملاً ایمن از هر نوع رفتار مجرمانه و غیر اجتماعی جلوه دهند. بحث بر سر این است که یک رسانه می‌تواند مخاطبان خود را به درستی هدایت نماید و عملکردی مثبت و همراه با

امنیت روانی برای شهروندان داشته باشد و یا اینکه محتوای آن به شکلی باشد که احساس ترس، اغتشاش ذهنی و بی‌ثباتی در مخاطب ایجاد نماید. با توجه به اینکه اخبار جنایی در رسانه‌ها عمدتاً بدون تحلیل کارشناسی ارائه می‌گردند، انتشار آن‌ها موجب شکل‌گیری احساس ترس و ناامنی در مخاطب می‌شود.

عملکرد دستگاه عدالت کیفری

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بین میزان رضایت از پلیس و ترس از جرم، رابطه معناداری وجود دارد. در واقع کسانی که رضایت بیشتری از پلیس داشته‌اند، چون اعتماد و اطمینان بیشتری به پلیس در راستای تأمین امنیت خود دارند، ترس کمتری احساس می‌کنند (علیخواه و نجیبی ربیعی، ۱۳۸۵: ش ۱۲۵/۲۲). پلیس به عنوان متولی نظم و امنیت در جامعه باید با خوش‌رفتاری، خویش‌داری و تکریم مردم در صدد جلب اعتماد آن‌ها باشد. وظیفه نیروهای انتظامی ایجاد آرامش در سطح جامعه است. بنابراین وضعیت نیروی انتظامی باید به شکلی باشد که احساس امنیت و رضایت را در مخاطب ایجاد نماید. اما گاه عملکرد این نهاد به شکلی است که خود موجب شکل‌گیری احساس ترس و ناامنی در شهروندان می‌شود. مثلاً استقرار گسترده پلیس در خیابان‌های شهر و بازرسی غیر ضروری خودروی شهروندان، نه تنها کمکی به آرامش آن‌ها نمی‌کند، بلکه احساس دلزدگی و نگاه منفی نسبت به ضابطان انتظامی را به دنبال خواهد داشت.

دلیل این امر را باید دخالت بدون مرز و برخورد نامناسب برخی مأموران پلیس در زندگی خصوصی شهروندان دانست. چنین رفتارهایی نه تنها موجب افزایش احساس ترس و ناامنی در جامعه می‌گردد، زمینه‌ساز کاهش تعامل شهروندان با نهادهای انتظامی نیز خواهد بود.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر احساس ناامنی، سیاست‌های سرکوبگرانه دستگاه عدالت کیفری در قالب برنامه‌هایی چون مبارزه با اراذل و اوباش، طرح امنیت اجتماعی، اجرای علنی مجازات‌ها و نظایر اینهاست. اگرچه این برنامه‌ها در چارچوب پیشگیری و کنترل جرم سازماندهی شده‌اند، گاه به صورت غیر مستقیم

ترس از جرم را بیشتر می‌کنند. کلاً هر نوع تمرکز بر جرایم می‌تواند به صورت بالقوه موجب افزایش اضطراب و نگرانی در جامعه شود.

البته این به معنای رد مطلق اجرای چنین برنامه‌هایی نیست. بلکه ضروری است که قبل از اجرای این برنامه‌ها سیاست‌گذاران مزایای اجرای آن‌ها را با هزینه‌های روانی و اجتماعی اجرای طرح سنجیده و تنها در صورتی که مزایای کلی طرح بر مسئله افزایش ترس دسته‌ای از شهروندان تفوق داشته باشد، اقدام به اجرای آن نمایند. همچنین شکل اجرای برنامه نیز حائز اهمیت است. معمولاً قبل از اجرای این طرح‌ها خطر ارتکاب این جرایم و مجرمان هدف، بزرگ‌نمایی شده و از این طریق اجرای برنامه‌ها توجیه می‌گردد. این مسئله خود افزایش احساس ناامنی و ترس را به همراه خواهد داشت. مجریان و سیاست‌گذاران نباید با بزرگ‌نمایی جرایم غوغا به پا سازند، بلکه باید تلاش گردد خطر واقعی آن‌ها برای شهروندان مشخص شود.

راهبردهای مدیریت و کاهش ترس از جرم

هرچند ترس از جرم یک مسئله اجتماعی مهم است، تحقیقات چندانی درباره راهکارهای کاهش آن انجام نشده است. در کشور ما نیز رویکرد نظام‌مندی در مورد کاهش ترس از جرم وجود ندارد. در کشورهای پیشرفته دنیا معمولاً برنامه‌های ویژه ترس از جرم به صورت مستقل طراحی نشده و تنها در برخی از برنامه‌های پیشگیری به کاهش ترس از جرم نیز پرداخته شده است. گرچه پیشگیری از جرم می‌تواند موجب کاهش ترس از جرم شود، همان‌گونه که اشاره شد در برخی موارد برنامه‌های پیشگیرانه می‌تواند اثر معکوس داشته و احساس ناامنی را افزایش دهد. بنابراین ضروری است برنامه‌های مستقلی جهت کاهش ترس از جرم طراحی و اجرا گردد. برنامه‌های کاهش ترس از جرم باید به صورت گام به گام، طرح کاهش احساس ناامنی را پیاده سازند. این طرح می‌تواند به شکل زیر باشد:

الف) شناسایی گروه‌های هدف

اولین گام در کاهش ترس از جرم شناسایی گروه‌هایی است که بیشترین میزان ترس

از جرم را دارند. همان‌گونه که دیدیم گروه‌های مختلف سنی، جنسیتی، نژادی و... از لحاظ میزان احساس ناامنی در شرایط یکسانی قرار ندارند. در راستای مدیریت اقدامات کاهش‌دهنده ترس، ضروری است گروه‌هایی که بیشترین احساس ترس و در نتیجه بیشترین نیاز را به برنامه‌ها دارند، شناسایی شوند. همچنین باید دقیقاً مشخص شود هر گروه نسبت به چه جرایمی بیشتر احساس ترس می‌کند (Sanders: 15).

ب) مقایسه میزان ترس و ریسک واقعی بزه‌دیدگی

دومین گام مقایسه میان میزان احساس ترس و ناامنی و احتمال واقعی بزه‌دیدگی است؛ چون انتخاب نوع مداخله به رابطه میان این دو بستگی دارد. بر اساس میزان این دو عامل ممکن است چهار وضعیت وجود داشته باشد:

۱. ترس از جرم و ریسک واقعی بزه‌دیدگی هر دو بالا هستند؛ در این حالت به علت بالا بودن میزان جرم، وجود احساس ترس و ناامنی فراگیر در جامعه طبیعی است. در این وضعیت تلاش صرف جهت کاهش ترس از جرم اشتباه است؛ زیرا موجب ایجاد احساس امنیت کاذب در شهروندان شده و احیاناً با کاهش تدابیر امنیتی از ناحیه آن‌ها، میزان جرم افزایش پیدا می‌کند. در این حالت باید ابتدا تدابیر پیشگیرانه به کار گرفته شود و آنگاه پس از کاهش احتمال وقوع جرم - در صورتی که ترس از آن کاهش نیافت - اقدامات ضروری جهت تقلیل ترس از جرم نیز اعمال شود. همچنین می‌توان برنامه‌های پیشگیری از جرم و کاهش احساس ناامنی را در کنار یکدیگر پیاده نمود.

۲. خطر واقعی بزه‌دیدگی پایین، اما ترس از جرم بالاست؛ این وضعیت در بسیاری از جوامع و بین گروه‌های مختلف اجتماعی مشاهده می‌شود که حاکی از یک وضعیت بیمارگونه و غیر طبیعی در جامعه است؛ زیرا وقتی میزان جرم پایین باشد، دلیلی ندارد مردم احساس ناامنی داشته باشند. در این وضعیت تحریک اجتماعی و فعالیت‌های روزمره به شکل غیر طبیعی محدود می‌شود. از این رو ضروری است بر برنامه‌های کاهش ترس از جرم تمرکز شود و مردم از احتمال واقعی بزه‌دیدگی خود آگاه گردند. بنابراین در این وضعیت، اجرای بی‌مورد برنامه‌های پیشگیری از جرم،

خطر افزایش ترس عمومی از جرم را به همراه خواهد داشت.

۳. ترس از جرم کم، اما خطر واقعی بزه‌دیدگی بالاست؛ در این وضعیت شهروندان تصور اشتباهی از امنیت اجتماعی داشته و بر خلاف واقع احتمال وقوع جرم را اندک می‌شمرند. نتیجه این امر کاهش توسل شهروندان به تدابیر حفاظتی و پیشگیرانه خواهد بود. در این حالت به کارگیری برنامه‌های کاهش ترس از جرم خطاست، چون احتمال بزه‌دیدگی شهروندان را بالا خواهد برد. در مقابل، در کنار اجرای برنامه‌های پیشگیری از جرم، ضروری است مردم از خطر واقعی بزه‌دیدگی که با آن مواجهند، آگاه شوند و تدابیر حفاظتی و راهکارهای حمایتی برای کاهش بزه‌دیدگی به آن‌ها آموزش داده شود.

۴. ترس از جرم و خطر واقعی بزه‌دیدگی در حد طبیعی است؛ این حالت طبیعی و مطلوب است. همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد وجود حداقلی از احساس ترس از جرم در جامعه ضروری است و نباید در صدد محو کامل آن بود. باید تلاش گردد تا وضعیت موجود حفظ شود. در این حالت وظیفه سیاست‌گذاران، مدیریت ترس موجود در جامعه به سمت اتخاذ اقدامات پیشگیرانه کارآمد و متعادل و نیز به کارگیری یک سیاست جنایی متوازن در جامعه است.

ج) طراحی و اجرای برنامه‌های کاهش ترس از جرم

در صورتی که طبق ارزیابی مرحله قبل نیاز به اجرای برنامه‌های کاهش ترس از جرم باشد، به مرحله سوم که طراحی و اجرای عملی این برنامه‌هاست، می‌رسیم. دستور مشخصی جهت طراحی این برنامه‌ها وجود ندارد، اما نکات مهمی را در این زمینه باید مد نظر قرار داد.

اول؛ با توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای که در میزان احساس ناامنی و ترس وجود دارد، ضروری است برنامه‌های ویژه کاهش ترس از جرم در سطح محلی و منطبق با نیازهای هر منطقه به صورت خاص برنامه‌ریزی و اجرا شوند. همچنین نیازهای ویژه هر یک از گروه‌های اجتماعی مد نظر قرار گیرد.

دوم؛ ترس از جرم پدیده‌ای پیچیده است و نشئت گرفته از عاملی واحد نیست.

بنابراین در مواجهه با آن باید به رویکرد چندعاملی متوسل شد و مجموعه‌ای از عوامل مؤثر را هدف قرار داد. برنامه‌های کاهش رفتارهای غیر اجتماعی، افزایش همبستگی اجتماعی، افزایش نظارت محلی و... باید در کنار یکدیگر به کار گرفته شوند.

سوم؛ به دلیل نقش مهمی که آشفتگی‌های فیزیکی و اجتماعی در ایجاد احساس ناامنی دارند، اقداماتی که در جهت حذف آن‌ها از فضاها محلی صورت می‌گیرد، در کاهش احساس ناامنی بسیار مؤثرند. به ویژه زمانی که این اقدامات از ناحیه خود جامعه و شهروندان پیشنهاد شود. منابع رؤیت‌پذیر ایجاد ترس از جرم باید شناسایی و با طراحی دقیق محیطی، برطرف شوند. فضاها خلوت و تاریک، مکان‌هایی که امکان پنهان شدن بزهکاران و هجوم بر افراد را فراهم می‌آورند، نمونه‌هایی از این منابع هستند. اقدامات ساده‌ای چون جلوگیری از تجمع زباله و پاک کردن دیوارنوشته‌ها این احساس را به وجود می‌آورد که جامعه به حال خود رها نشده و تحت نظارت و کنترل می‌باشد و این خود تداعی‌کننده احساس امنیت است.

چهارم؛ عوامل اجتماعی زیربنایی چون فقدان همبستگی اجتماعی و انزوای اجتماعی موجب افزایش احساس ناامنی می‌شود. معمولاً افرادی که از نظر اجتماعی فعال‌ترند و با محیط خود ارتباط بیشتری دارند، احساس امنیت بیشتری دارند. بنابراین یکی از روش‌های کاهش احساس ترس، ارتقای پیوندهای اجتماعی است. جوامع امروزی به صورت طبیعی تبدیل به محیط‌هایی منزوی‌ساز شده‌اند؛ اما با اجرای برنامه‌های فرهنگی و آموزشی می‌توان تا حدودی همبستگی‌های اجتماعی را تقویت نمود.

پنجم؛ افزایش حمایت‌های اجتماعی، قضایی، پزشکی، روان‌شناختی و مددکاری نسبت به بزه‌دیدگان از دو جهت در کاهش احساس ترس شهروندان مؤثر است. نخست، اجرای این برنامه‌ها نسبت به خود بزه‌دیدگان موجب کاهش آسیب‌های جسمی و روانی آن‌ها شده و با احیای مجدد آن‌ها در کاهش احساس ترس آن‌ها مؤثر است. از طرف دیگر، اجرای این برنامه‌ها در جامعه، انواع مخاطرات فردی و اجتماعی ثانویه‌ای را که یک بزه‌دیده بالقوه پس از وقوع جرم با آن‌ها مواجه خواهد بود، کاهش داده و از این طریق احساس ترس از جرم را حتی

در سایر شهروندان کاهش می‌دهد.

ششم؛ آموزش فنون دفاع شخصی و روش‌های پیشگیری وضعی به شهروندان و به کارگیری متعادل آن‌ها، نقش به‌سزایی در کاهش احساس ترس و ناامنی دارد. در کنار آن ارتقای احساس خودباوری و اعتماد به نفس خصوصاً در زنان موجب افزایش احساس امنیت خواهد شد.

هفتم؛ گزارشات جنجالی و گزینشی رسانه‌ها موجب می‌گردد شهروندان احتمال بزه‌دیدگی خود را بیش از واقع انگاشته و احساس ترس و ناامنی کنند. لازم است رسانه‌ها تصویری دقیق‌تر و واقع‌گرایانه‌تر از جرم نشان دهند و مردم را نسبت به برنامه‌های پیشگیری از جرم، روش‌های کاهش خطر بزه‌دیدگی و انواع خدمات عمومی که برای بزه‌دیدگان مهیا شده است، مطلع سازند. همچنین ضروری است رسانه‌ها جرم را به عنوان یک مسئله اجتماعی قابل کنترل معرفی نمایند و مردم را از اتخاذ مواضع منفعل و مایوس‌کننده در قبال آن بر حذر دارند. همچنین رسانه‌ها در راستای رسالت اطلاع‌رسانی خود وظیفه دارند مردم را با جرایم یقه‌سفیدی و آثار آن‌ها آشنا سازند. به گونه‌ای که حساسیت عمومی نسبت به آن‌ها زیاده‌تر شده و از این طریق راه برای افزایش نظارت و کنترل رفتارهای طبقه فرادست باز شود.

هشتم؛ افزایش تعاملات پلیس با جامعه محلی تأثیر به‌سزایی در ایجاد احساس امنیت دارد. مثلاً نیروی انتظامی می‌تواند در سطح محلی اقدام به چاپ و انتشار خبرنامه‌هایی نموده و در آن اطلاعات مفیدی درباره میزان و انواع جرایم محله، مکان کلانتری‌ها، محل استقرار ایستگاه‌های پلیس، انواع خدماتی که در کلانتری به شهروندان ارائه می‌شود و نیز روش‌های پیشگیری از جرم به مردم ارائه نماید (ر.ک: توصیه شماره ۸۳ کمیته فرانسوی مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری).

نتیجه‌گیری

ترس از جرم پدیده‌ای واقعی است که کیفیت زندگی شهروندان را متأثر می‌سازد. وجود درجاتی از ترس در جامعه طبیعی و حتی مفید بوده و می‌تواند قوه محرکه شهروندان در جهت تلاش برای پیشگیری از جرم و ایمن‌سازی خود در برابر آن

باشد. اما مشکل اصلی غالب جوامع که بعد آسیب‌شناختی دارد، ترس افراطی و غیر واقع‌گرایانه مردم از جرم است. تا زمانی که ترس افراطی از جرم وجود داشته باشد، عموم مردم نیز خواهان برخوردهای سرکوب‌گرایانه‌تر با جرم و مجرمان هستند، در حالی که امروزه ثابت شده است که کیفر قابلیت‌های محدودی در کنترل جرم و پیشگیری از آن دارد. بنابراین زمان آن فرا رسیده که سیاست‌مداران از توسل به راه‌حل‌های ساده‌انگارانه و کوتاه‌مدت در کنترل بزهکاری و ترس از آن دست کشیده و به سمت یک سیاست جنایی متعادل و متوازن تغییر مسیر دهند. در واقع «سیاست جنایی متوازن بدون آنکه امنیت‌گرا باشد، به شهروندان حس مصونیت و امنیت می‌دهد. در حالی که سیاست جنایی امنیت‌گرا، ممکن است خود به یکی از منابع ترس از جرم و تعرض تبدیل شود» (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۰).

از آنجا که ترس از جرم، احساسی درونی است که در ضمیر تک‌تک شهروندان نهفته است، کاهش آن نیز جز با مشارکت فعال خود جامعه امکان‌پذیر نیست. ضروری است آموزش‌های لازم در خصوص برنامه‌های پیشگیرانه به شهروندان داده شود و از قابلیت‌های جامعه محلی جهت کنترل بزهکاری استفاده گردد.

افزایش مشارکت اجتماعی شهروندان به ویژه در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد از چند جنبه در کاهش ترس از جرم مؤثر است: اولاً چون در این حالت برنامه‌های مداخله‌کننده برخاسته از بطن جامعه بوده و جنبه تحمیلی ندارد، مقبولیت عمومی بیشتر و در نتیجه اثرگذاری بیشتری خواهد داشت.

دوم، مشارکت عمومی شهروندان در چنین برنامه‌هایی موجب افزایش همبستگی اجتماعی در جامعه شده و این امر به صورت تبعی موجب کاهش احساس ناامنی و ترس در جامعه می‌شود.

سوم؛ افزایش مشارکت اجتماعی و نقش شهروندان در مدیریت جامعه، بی‌تفاوتی آنان را از میان برده و احساس مسئولیت آن‌ها را نسبت به وقایع اطرافشان افزایش می‌دهد. این امر خود باعث افزایش نظارت‌های اجتماعی غیر رسمی و در نتیجه کاهش احساس ناامنی در جامعه می‌شود.

کتاب‌شناسی

۱. پاک‌نهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک‌مدار، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۲. سیدزاده ثانی، سیدمهدی، «ترس از بزه‌دیدگی مکرر»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی)، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۸۸ ش.
۳. علیخواه، فردین و مریم نجیبی ربیعی، «زنان و ترس از جرم در فضاهای شهری»، رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲، ۱۳۸۵ ش.
۴. غلامی، حسین، «ترس از جرم و سیاست جنایی»، دیباچه در: نیکوکار، حمیدرضا و بهاره همت‌پور، ترس از جرم، تهران، میزان، ۱۳۹۱ ش.
۵. محسنی، مرتضی، پاسخ‌هایی به خشونت، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸ ش.
۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل (بررسی کمیته فرانسوی مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری و توصیه‌های آن در زمینه سیاست جنایی)»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، ۱۳۷۷ ش.
۷. همو، «پیشگیری وضعی از جرم: مدیریت جرم‌شناختی خطر جرم و تکرار جرم»، دیباچه در: کلارک، رونالد وی. و جان آک، جرم‌شناسی پیشگیری (۶۰ رویه و راهکار برای پیشگیری از جرم)، ترجمه مهدی مقیمی و مهدیه تقی‌زاده، تهران، سازمان زرد، ۱۳۸۸ ش.
۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۰ ش.
۹. نیکوکار، حمیدرضا و بهاره همت‌پور، ترس از جرم، تهران، میزان، ۱۳۹۱ ش.
10. Bachman, R., *Elderly Victims*, US Department of Justice, Bureau of Statistics, Washington DC, 1992.
11. Ditton, J. & D. Chadee & S. Farrall & E. Gilchrist & J. Bannister, "From Imitation to Intimidation: A Note on the Curious and Changing Relationship Between the Media, Crime and Fear of Crime", *British Journal of Criminology*, Vol. 44, 2004.
12. Donnelly, Jack, "Human Right in the New World Order", *World Policy Journal*, Vol. 9, No. 2, Spring 1992.
13. Ferraro, K., *Fear of Crime: Interpreting Victimization*, State University of New York Press, Albany, USA, 1995.
14. Garland, D., "The Limits of the Sovereign State: Strategies of Crime Control in Contemporary Society", *The British Journal of Criminology*, 36(4), 1996.
15. Grabosky, P. N., *Fear of Crime and Fear Reduction Strategies, Trends and Issues in Crime and Criminal Justice Series*, No. 44, Australian Institute of Criminology, Canberra, 1995.
16. Lab, Steven P. & Fisher, Bonnie S., *Encyclopedia of Victimology and Crime Prevention*, Vol. 2, Sage, 2010.
17. Lee, M., *Inventing Fear of Crime, Criminology and the Politics of Anxiety*, Cullompton,

- Willan, 2007.
18. Ranzijin, R. & K. Howells & V. Wagstaff, "Fear of Crime and Protective Behaviours in Older and Younger Adults: Results of a Community Survey", *Australian Journal on Ageing*, vol. 21, No. 2, 2002.
 19. Sanderson, Jennifer, *Fear of Crime, Literature Review for the Queensland Government Senior Task Force*, Available at: <<http://www.police.qld.gov.au/Resources/Internet/programs/seniors/documents/appendixA.pdf>> .
 20. Sparks, R., "Reason and Unreason in Left Realism: Some Problems in the Constitution of Fear of Crime", in: Young J. & R. Matthews (eds), *Issues in Realist Criminology*, Sage, London, 1992.
 21. Sutton, R. M. & S. Farrall, "Gender, Socially Desirable Responding and the Fear of Crime", *British Journal of Criminology*, Vol. 45, No. 2, 2005.
 22. Warr, Mark, "Fear of Crime in the United States: Avenues for Research and Policy", *Criminal Justice*, Vol. 4, 2000.
 23. Yarwood, R. & G. Gardner, *Fear of Crime, Cultural Threat and the Countryside Area*, 32(4), 2000.